

# ستار گل فرماندهی قوای تن!

## (سلسله اصحاب)

این قسمت آخرین قسمتی است که در بحث عقائد و مذاهب؛ از اسرار جهان هستی و بدن انسان برای «شواهد برهان نظم» عنوان میگردد. بخواست خدا از شماره آینده بیاسخ ایرادات مختلف مادیها و جواب کلیه استدلالات آنها در مقابل خدا پرستان جهان خواهیم پرداخت و چون آن قسمت یکی از قسمتهای حساس بخش «عقائد و مذاهب» است خوانندگان گرامی رابطه‌الهمه دقیق آن دعوت میکنیم.



این ماده خاکستری رنگ که ظاهراً خیلی ناهموار و نامنظم بنظر میرسد و جبهه‌ها را پر کرده مهمترین و دقیقترین دستگاه بدن ما را تشکیل میدهد. آری کار «مغز» اداره تمام دستگاههای بدن و درحقیقت منصب «فرماندهی کل قوای بدن» مخصوص اوست.

«سلسله اصحاب» که عضو وابسته باین دستگاه است يك شبکه کامل و سرتاسری خبرگزاری و اردو تمام بدن تشکیل میدهد و علاوه بر وظیفه جمع آوری اطلاعات لازم؛ مأمور

رسائیدن تصمیمات و اوامر مغز بتمام اعضاء و درك احتیاجات هر يك از آنهاست .  
سلسله اعصاب برای تکمیل کار خود از يك سلسله وسائل مختلف استفاده میکند . که  
بچند قسمت آن ذیلا اشاره میشود :

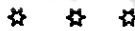
۱ - چشم یادستگاه عکسبرداری خودکار که با سرعت عجیب و شگفت انگیزی  
از تمام اشیاء کوچک و بزرگ و مناظر زشت و زیبا که در اطراف بدن قرار دارند عکسبرداری کرده  
و بسا از زمان اطلاعات مخصوصی در مغز میرساند .

۲ - گوش یادستگاه گیرنده امواج صوتی که مأمور ضبط و جمع آوری  
صداها و آهنگهای مختلف و رساندن آنها بمرکز است .

۳ - لامسه یادستگاه سنجش گرما و سرما و رطوبت و . . . که اطلاعات  
لازمه مربوط باین قسمت را ؛ از وضع محیط جمع آوری کرده و بمرکز تحویل میدهد .

۴ - حس شاهه که مأمور جمع آوری اطلاعات مفید و سودمند درباره غذاها و سایر  
موجودات محیط است که بوسیله اجزاء بسیار ریزی که از آنها در فضا پراکنده میشود و هنگام  
تنفس وارد بینی میگردد ؛ متأثر شده و از چگونگی وضع محیط خبردار میشود .

۵ - ذائقه یا سازمان بازرسی و کنترل غذاها که عهده دار نظارت بر غذاهای  
مختلف و گوناگونی است که میخواهد وارد معده شود ؛ باین ترتیب که از راه طعم ؛ نوع و  
کیفیت آنها را تشخیص داده و خوب و بد را از هم جدا کرده و نتیجه بررسی و تشخیص خود را  
فوراً بمرکز مخابره میکند و بدنبال آن دستورات لازم برای فرو بردن یا بیرون ریختن آن غذا  
باعصاب داده میشود . ضمناً بواسطه لذتی که از خوردن غذا بکسک این حسن درك میشود انسان  
را بخوردن غذاهای مناسب و جبران ؛ پروهای مصرف شده تشویق میکند .



### بخشهای مهم این ستاد بزرگ

بعلمور کلی مغز و سلسله اعصاب از دو قسمت ممتاز تشکیل یافته که هر يك مأموریت و وظیفه  
مستقلی را دارند :

بخش اول - سلسله اعصاب ارادی است که « دماغی و نخاعی » نامیده میشود و کلیه  
حرکات بدن که از روی « اراده » انجام میپذیرد از آن سرچشمه میگردد ، و عبارت دیگر ؛  
این بخش فرمانده تمام حرکات ارادی انسان از قبیل راه رفتن ؛ نگاه کردن ؛ سخن گفتن  
و . . . میباشد .

بخش دوم - اعصاب غیر ارادی که منشأ حرکات دستگامهای غیر ارادی بدن مانند

حرکت عمده هنگام هضم غذا و حرکت دائمی قلب و امثال آنهاست و اوامر مربوط با دانه هر يك از این قسمتها را بدون دخالت اختیار و اراده انسان صادر میکند ، و علت اینکه این قسمت از حرکات باید غیر ارادی باشد همان ضرورت و وجود آنها برای بدن است که اقتضا میکند بدون چون و چرا و بدون کوچکترین دخالت اراده مرتباً انجام پیدا کند .

این بخش نیز دارای دو قسمت مهم و ممتاز است : «سمپاتیک» و «پاراسمپاتیک»

۱ - اعصاب سمپاتیک آنهاست هستند که کارشان تند کردن فعالیت دستگاههای غیر ارادی بدن مانند قلب و معده است و در واقع حکم «گاز» اتومبیل را دارند ؛

۲ - اعصاب پاراسمپاتیک که کارشان کند کردن فعالیتهای مزبور است و حکم «ترمز»

اتومبیل را دارند و برای کاستن شدت حرکات مزبور بکار میروند .

وجود این دو «سلسله» در بدن انسان فوق العاده ضروری و لازم است ، زیرا حرکات

دستگاههای مختلف بدن نمیتواند همواره و یکنواخت باشد و باید بتفاوت کم و زیاد شدن احتیاجات بدن کند و تند شود ؛ در سایه فعالیت این دو سلسله اعصاب است که تعادل حرکات غیر ارادی دستگاههای درونی بدن حفظ و بوضع احتیاجات بدن منطبق میشود و بدون این دو، تعادل آنها بهم خورده و میزان احتیاجات بدن نیز رعایت نخواهد شد و بالنتیجه سلامت بدن در خطر میافتد .



### حساسترین بخشهای مغز

یکی از مهمترین بخشهای مغز «مخ» میباشد که سرگروهش و اراده و شعور و حافظه است و بسیاری از عکس العملهای روحی مانند خشم و ترس و امثال آنها بآن مربوط است . بنا بر این برای فهم و درک مطالب و بخاطر آوردن حوادثی که در گذشته اتفاق افتاده باید دست بدان مخ شد .

قابل توجه اینست که اگر مخ جانوری را بردارند نیمه میرد و در صورتیکه سایر دستگاههای عصبی او سالم باشد میتواند تا مدتی زنده بماند ولی فهم و شعور را برای درک مطالب بکلی از دست خواهد داد .

این موضوع را روی کبوتر و سگ آزمایش کرده اند . باین ترتیب که مخ کبوتری را برداشتند و تا مدتی زنده بود ؛ اما بیچاره اگر دانه جلوش میریختند تشخیص نمیداد و نمیخورد اگر چه از گرسنگی بمیرد ؛ و اگر او را پرواز در میآوردند آنقدر می پرید تا پاهای او بر خورد کند و بیافتد ؛

این آزمایش را درباره سگی نیز انجام دادند و تا ۱۸ ماه زنده بود و بوسا علی باوغدا می‌رسانیدند اما حافظه خود را بکلی از دست داده بود و اشخاصی را که قبلاً کاملاً می‌شناخت دیگر نیشناخت و فهم و خشم و ترس را نیز از دست داده بود .

میگویند در یکی از جراحیها قسمتی از مخ کسی را برداشتند ، شخص مزبور تمام حوادثی را که در چند سال از عمر او اتفاق افتاده بود بکلی از خاطر برده و با تمام کسانی که در این مدت آشنائی پیدا کرده بود اظهار عدم آشنائی میکرد !



### این بایگانی عجیب !

هیچ در باره قوه حافظه فکر کرده اید ؟ در يك عضو كوچك خاطرات يك دوران عمر بطرز شگفت آوری بایگانی شده . هر شخصی که با ما بنحوی سروکار داشته يك پرونده مخصوص و جداگانه در آنجا دارد که تمام مشخصات قیافه و لباس و اخلاق و سایر خصوصیات روحی و جسمی او تا آنجا که تشخیص داده ایم در آن مندرج است .

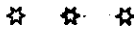
هر يك از منظرها و حوادث خوب و بد و اشیاء مختلف و غذاها و وسائلی که در محیط زندگی ما وجود دارند نیز پرونده جداگانه ای دارد ، و در این محفظه كوچك اینهمه خاطرات و صحنه های گوناگون با «عکس و تفصیلات» ثبت است .

از خواص عجیب آن اینست که بعضی اینکه انسان اراده میکند درباره يك موضوع مطالعه کند و سوابق آنرا از نظر بگذراند بلافاصله تمام جریانات مربوط بآن که در پرونده مخصوصش درج است در مقابل فکر او مجسم میشود ، حتی پرونده های موضوعات و اشخاص دیگری که بآن موضوع تناسب و ارتباطی دارند ( بحکم تداعی معانی ) حاضر میشوند تا انسان بتواند درباره حوادث تازه مربوط بآن موضوع ؛ تصمیم لازم را بگیرد .

مثلاً : شما دوستی داشته اید که ده سال قبل بمسافرت رفته و با او همه گونه رفاهت و صمیمیت و مناسبات دوستانه داشته اید ، يك روز هنگام عبور از خیابان ناگهان چشم شما بقیافه او میافتد و چشم از این قیافه فوراً عکسبرداری کرده و بنظر گزارش میدهد . مغز از میان هزاران پرونده که در دفترخانه او بایگانی شده پرونده مربوط باین عکس رامیخواهد و يك مطالعه اجمالی روی تمام آن کرده و بآن عکس تطبیق مینماید و بعداً باعضاء دستور عکس العمل های مطلوب و اظهار محبت های لازم و خوش آمد گفتن رامیدهد !

راستی اگر بنا باشد در ادارات ما يك مركز بایگانی باین وسعت باشد و ما بخواهیم سوابق شخصی را که فقط عکسی از او در دست داریم در آنجا پیدا کرده و بعداً مطالعه کنیم

و سپس تصمیماتی درباره او بگیریم. شاید هفته‌ها و ماه‌ها بطول انجامد؛ اما دستگاه عجیب حافظه ما، تمام این کارها را در کمتر از یک ثانیه انجام میدهد بطوریکه میان دیدن قیافه دوست قدیمی و نشان دادن عکس العمل‌های مناسب هیچ فاصله‌ای احساس نمیشود؛ و این خود یکی از عجایب نکات توحیدی مغز است!



### کارمندان روزانه و شبانه روزی

بعضی خیال میکنند در موقع خواب تمام فعالیت‌های عصبی تعطیل میشود و مغز بکلی از کار میافتد، در حالی که اینطور نیست و اگر واقعا چنین چیزی صورت پیدا کند بلافاصله انسان میمیرد، بنابراین تعطیل عمومی تمام دستگاه‌های عصبی و مغزی مساوی است با مرگ زیرا با تعطیل آنها کلیه دستگاه‌های حساس بدن از قبیل قلب و ریه و... از کار می‌ایستند. بنابراین در موقع خواب فقط يك قسمت از این دستگاه تعطیل میشود و بقیه که در حقیقت کارمندان شبانه روزی این کارگاه محسوب میگردند بدون کوچکترین وقفه‌ای بکار خود ادامه میدهند، تنها استفاده‌ای که اینها از خواب میکنند اینست که هنگام خواب و استراحت؛ از نظر اینکه نیازمندیهای بدن کم است، کارشان سبک میشود و میتوانند نفس راحتی بکشند و رفخ‌خستگی کنند.

### رفع اشتباه

از بیانات گذشته نباید چنین نتیجه گرفت که برای درک و ضبط مطالب چیزی جز مغزو سلسله اعصاب وجود ندارد و روح یا اساساً موهوم و یا عبارت از همین ماده خاکستری رنگ است که نامش مغز میباشد و آنچه را بنام «ادراك و علم» مینامیم همان خواص «فیزیکوشیمیائی» این ماده مغزی است.

زیرا اینطور نتیجه‌گیری از بیانات گذشته علاوه بر اینکه دور از حقیقت و صد درصد غلط است؛ بعودی خود نیز صحیح نمیشود، چه اینکه آنچه از علوم تشریح و روان‌شناسی و فیزیولوژی (علم وظائف الاعضاء) بدست میآید اینست که درک و فهم و علم بدون وجود مغزو سلسله اعصاب ممکن نیست و از کار افتادن آن باعث از میان رفتن اینست، نه اینکه «درک کننده» و «تشخیص دهنده» همین مغز میباشد.

این مطلب درست مثل آنست که گفته شود بدون داشتن دستگاه گیرنده نمیتوان از مطالبی که وسیله امواج رادیویی و بی سیم بخش میشود باخبر شد و از دست دادن چنین دستگاهی باعث بی‌خبر ماندن از آن مطالب میشود.

یعنی دستگاه گیرنده وسیله درك است نه درك کننده ؛ و این مائیم که مطالب را وسیله این دستگاه درك می‌کنیم و الا خود دستگاه ؛ قوه فهم و شعور و درك ندارد .  
مغز هم در واقع حکم دستگاه گیرنده ای را دارد که حقایق را بروح منتقل می‌سازد و روح بوسیله آن با بدن و فعالیت‌های بدنی ارتباط پیدا می‌کند . خلاصه اینکه ما با اعصاب و مغز وسیله و آلات درك هستیم نه درك کننده .

فلاسفه الهی و روحیون برای اثبات این حقیقت در مقابل فلاسفه مادی که غیر از ماده مغزی و خواص آن حقیقتی را قبول ندارند استدلال‌ات متعددی دارند که بخواست خدا در بحث « روح » از سلسله بحث‌های « عقائد و مذاهب » تشریح خواهیم کرد . چیزی که لازم است در اینجا بآن توجه داشت دو نکته است :

اول - همانطور که گفته شد بحث‌های مربوط به مغز و سلسله اعصاب و خواص مربوط بآن که در علوم طبیعی دیده می‌شود مطلبی جز ارتباط ادراکات و علوم را با مغز و سلسله اعصاب ثابت نمی‌کند ، و اما اینکه این ارتباط بچه کیفیت است و درك کننده واقعی چیست ؟ هیچگونه توضیحی در این باره در اختیار ما نمی‌گذارد ؛ بنابراین راه اثبات و نفی روح منحصر آ بحث‌های فلسفی است !

دوم - مسأله تجرد روح را نباید با اصل وجود روح اشتباه کرد زیرا اگر ما از استدلال‌ات تجرد روح هم صرف نظر کنیم باز نمیتوانیم روح را همان مغز و فعالیت‌های آن بدانیم بلکه استدلال‌اتی داریم که وجود نیرویی را ماوراء سلسله اعصاب و مغز اثبات می‌کند ، یعنی بفرض اینکه مجرد بودن روح را هم با آن معنی دقیق فلسفی نپذیریم باز اصل وجود آنرا نمیتوانیم انکار کنیم . توضیح بیشتر درباره این مطلب در بحث‌های مربوط بروح خواهد آمد .

### درس‌های توحیدی : طبیعت بی‌شعور چگونه شعور می‌سازد ؟

در میان بحث‌های مربوط بانسان هیچ بحثی به پیچیدگی بحث‌های روحی و روانی نیست و ساختمان مغز و سلسله اعصاب بقدری دقیق و ظریف است که کوچکترین تغییری در سلول‌ها و پرده‌های مغزی و عصبی آثار مهمی در تمام بدن از خود بیادگار می‌گذارد ؛ و به همین جهت جراحی‌های مربوط به مغز کاملاً مشکل است .

روی این زمینه شواهد و برهان و دلایل توحید در اینجا از همه جای‌شتر است ، بیچاره دانشمندان مادی که میخواهند طبق اصول خود این همه نظم و دقت و حساب را مخلوق طبیعت کور و کر بدانند . چیزی شگفت آورتر از این نیست که ما بخواهیم طبیعت بی‌عقل و فاقد شعور را خالق عقل و شعور بدانیم !

شاید مجموع همین جهات است که باعث شده در میان دانشمندان که در رشته‌های روانشناسی و علوم روحی تخصصی دارند کمتر طرفدار مکتب مادی و منکر خدا دیده شود . . . در اینجا بحث ما در باره برهان نظم و قسمتی از شواهد آن پایان می‌پذیرد .